

آریت فکری دوران کند

حیات

گاهنامه فرهنگی
اجتماعی سیاسی
بسیج دانشجویی
دانشگاه تربیت
دبیر شهید رجایی

شماره ۱۳۰

۲۲ فروردین ۱۴۰۳

تأثیر انقلاب در هنر

دستیار دوم خدا

هنر انقلابی

انسان بی هنر



آوینی را فحش می‌دادند! جدی می‌گویم. تازه آن هم موقعی که فحش دادن مد نبود. با استدلال هم فحش می‌دادند. بالاخره تازه جنگ تمام شده بود و حالا وقت ساختن میهن رسیده بود. خود شما کسی را که هنگام سازندگی و بهبود رفاهیات، دائم غر زده و دم از عدالت و قشر مستضعف می‌زند را فحش نمی‌دهید؟ ولی مگر حرف آوینی چه بود؟ پس ۴ دقیقه دیگر هم با من همراه باش تا برایت بگویم

اگر می‌خواهی بدانی تو از دسته‌ی فحش دهندگان به آوینی هستی یا از کسانی که همراه آوینی فحش می‌خوری، یک راه ساده وجود دارد. باید دیدت به انقلاب اسلامی و دنیای امروز را ارزیابی و بازنگری کنی. آوینی یک متفکر بود. متفکری که زمان خودش را به درستی شناخته بود. می‌دانست که دنیای پس از انقلاب اسلامی، دیگر آن دنیای قبلی نیست. عبارتی جهان در حال گذار را به روشنی می‌دید. گذار از مدرنیته به تمدن بعدی. تمدنی که رنگ و بوی دلارهای کثیف سرمایه‌داری را ندارد. انقلاب اسلامی را شروعی بر پایان فاصله‌ی میان مستضعف

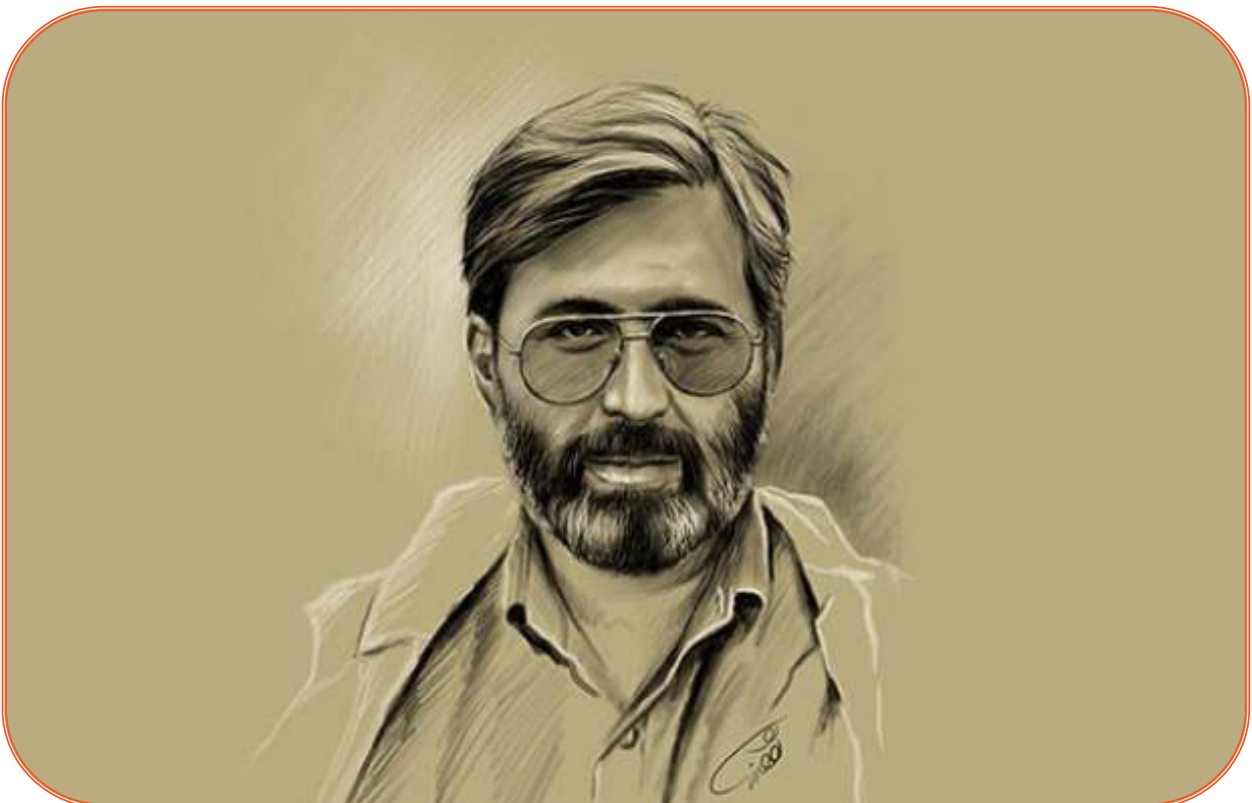
و مستکبر فهم می‌کرد و چه بسیار کسانی که حرف‌های او را اوهامی بیشتر نمی‌دانستند. آوینی، انقلاب اسلامی را از دریچه‌ی شناخت و معرفتی جدید و نو نگاه می‌کرد. بر همین اساس بود که علوم انسانی مبتنی بر تمدن غرب را زیر سوال می‌برد. آوینی آینده‌ی را می‌دید که در ژرفای آن بجای جیب معدودی ثروتمند، معنویت و ارواح مطهر انسانی رشد می‌کرد برآستی که حرف آوینی را درک نخواهیم کرد مگر زمانی که مخالفینش را بشناسیم و حرف‌هایشان را بشنویم. متن‌های آوینی هنوز در آرشیو «مجله سوره» موجود است. متونی بی‌پروا که در برابر کوچکترین تخطی از آرمان‌ها و ارزش‌ها موضع می‌گرفتند. افراد مختلفی تنشان به تیغ قلم آوینی زخم برداشته بود. اصلی‌ترین آنها بخشی از متفکرین و مجربان دولت‌سازندگی بودند. دولتمردانی که توسعه را بجای پیشرفت در دستور کار قرار داده بودند و سبب به وجود آمدن طبقه‌ی سرمایه‌دار با منش اشرافیت نسبت به توده مردم شده بودند. طبقه‌ای که اسلام را صرفاً مناسب انقلاب

کردن می‌دانست و نه حکومت کردن و جانشین راستین اسلام در حکومتداری را نظام سرمایه‌داری معرفی می‌کرد و مگر اسلامی که برخی در «قبض و بسط تئوریک شریعت» معرفی می‌کرد، عرضه‌ی حکومتداری و خلافت هم داشت؟ ذهن‌هایی که با بند و زنجیر بسته شده‌اند بی‌شک حق‌جویی و به چالش کشیده شدن توسط یک فیلمساز تازه از جنگ برگشته را تحمل نخواهند کرد. از آنجا بود که شروع شد. برخی از روزنامه‌ها دائم آوینی و جوانانی که پای کار آورده بود را می‌کوفت و مورد آماج حملات خود قرار می‌داد. مسئول حوزه هنری که آوینی ذیل آن نهاد قلم می‌سایید، مدام از او می‌خواست که بجای متن‌های برنده‌اش، متن‌هایی همه-پسند و زیبا بنویسد بلکه کمی از فشارها بر روی مجله کاسته شود. غافل از اینکه آوینی به خود می‌بالید که نسلی را در آن مجله تربیت می‌کند که بی‌هیچ ملاحظه‌ای حق‌گو و حق‌نویس باشند پس از جنگ تحمیلی، حادثه بوسنی و نبرد نیروهای مسلمان با صرب‌ها پیش آمد. آوینی برای مستندی به نام خنجر و شقایق به بوسنی رفت تا دست برتر آرمان‌های انقلاب اسلامی را روایت کند. ولی به دستور رییس صداوسیما آن موقع، صدای آوینی که یادآور فتوحات لشکر حق در

روایت فتح بود، بطور کامل از روی این مستند پاک شد و آنقدر تقطیع شد تا چیزی جز یک کلیپ کوتاه تصویری از آن مستند باقی نماند. حتی به دستور یکی از رئیس‌جمهورهای سابق، مجله‌ی آوینی بخاطر چاپ تصویر یک جوان بوسنیایی با سر بند الله اکبر، توقیف شد

آوینی خسته بود. دو روز قبل از شهادتش به شه‌ریار زرشناس گفته بود به فک‌ه می‌روم. جایی که ملائکه الله، ارواح مطهر شه‌دا را به آسمان‌ها می‌برند. او رفت و در اثر یک مین‌خشی نشده، به سوژه‌های دوربینش در روایت فتح پیوست. رسانه‌ها و مطبوعات حاضر به کار کردن خبر شهادت او نبودند و می‌رفت تا مثل متفکران دیگری که جامعه آن‌ها را از خود طرد کرده، فراموشش کنند. تا اینکه شخص رهبری در تشییع پیکر او شرکت کردند و او را الگویی برجسته برای نیروهای فرهنگی و هنرمندان جامعه اسلامی نامیدند. بی‌شک شهادت او و این تجلیل ولی زمانه، برای سید مرتضی تولدی دوباره بود. تولدی که باعث شد حرف‌ها و دغدغه‌هایش بیش از زمان حیاتش به گوش من و شما برسد

روحش شاد و یادش گرامی





قدرت حقیقی اینجاست، دست
خدا با جماعتی است که بر محور
حق گرد آمده اند و اصلا وحدت
جز در میان موحدین تحقق
نمی یابد. با این معیار، بسیج
قدرتمندترین ارتش دنیاست.
اگر کسی در جست و جوی
مصادیق کاذب قدرت باشد، آن
را در میام بسیجیان نخواهد
یافت. آنها آرتیست‌های دروغین
سینما، هرکول و سامسون و یا
جیمز باند و سوپرمن نیستند.
آنها هم مثل من و تو، کارگر
و کارمند، دانشجو و دکان‌دار
هستند و قدرشان نه در موهای
بلند و بازوهای کلفت است و
نه در بال‌های آهنین و پاهای
الکترونیکی،
در ایمان است



هنر انقلابی

۲ دقیقه و ۱۵ ثانیه

صحت کنیم. از هنر موسیقی شروع کنیم که انقلاب بی تردید شور و حرارتش را مدیون موسیقی است. از سرودهای حماسی اوایل انقلاب گرفته تا مداحی های زمان جنگ و تا آهنگ های امروزی... از ((بوی گل و سوسن ها)) تا ((بهاران خجسته)) از ((خرامیدن سبک بالان)) تا ((نبودن ممد ها)) کسی می تواند منکر تاثیر موسیقی بر انقلاب و پیروزی آن شود؟ سوار ماشین زمان می شویم و چندین سال به جلو می آییم تا باز هم تاثیر موسیقی را نظاره کنیم. از سرودی قلم میزیم که کودکان انقلاب مدت ها ورد زبانشان شده بود و تا همیشه در اذهان باقی میماند. از سرودی که برای فرمانده ای خوانده شد که هدف نهایی

هنر، واژه ای است که شاید تمام ما تعریفی برای آن داریم و باز هم شاید تمام ما معترفیم به نشناختن ابعاد و حقیقت آن. هنر به مثابه جلدی است از یک کتاب، کتابی که گاه ما را می خندانند، گاهی می گریانند و حتی متعجب می کند. هنر حرف ها دارد و حرف هایش نیز زبان های خاص خودش را. بگذریم از تعریف هنر چرا که بر عجز مان از تعریفش اعتراف کردیم. بعد از انقلاب پر نور سال ۵۷، تغییرات گسترده ای در سر تا به پای کشور بوجود آمد و هنر نیز از آن مستثنی نشد. تغییراتی اعم از حذف برخی از هنرمندان و طرد بعضی از فیلم ها. اما بی شک با هر ریزی، رویشی است می خواهیم از هنر بعد از انقلاب

صحت ما، ادبیات بعد از انقلاب است ... اگر اجازه دهید از شعر صحبت کنیم. من عاشق شعر هستم و معتقدم که دل انسان وقتی رقیق می شود، عاشق می شود و آدم عاشق نیز شاعر ... می خواهیم از قیصر امین پور بنویسم شاعری که از دل می نوشت و شعر هایش بر دل می نشست. عاشق بود و عاشقانه می نوشت. خب طبیعی است که عاشقان نیز او را می خواستند. دو کلمه ماندگار «گاهی گمان نمی کنی» از آن شعر هاست که به نظر بنده مخالف ندارد. در آخر بگویم که هر چند کار های زیادی شده اما هنر بسیار جای کار دارد و موضوعات و ایده های زیادی هستند که هنوز مهجور مانده اند. هنر چیزی نیست که در چند خط بتوان آن را شرح داد و کامل و همه جانبه توضیح داد پس این قصور را بر بنده ببخشید

خود انقلاب بوده و هست. «سلام فرمانده» سرودی است که بعد از سالها سرودی مذهبی را بر زبان هموطنان مان جاری کرد. پرورنده موسیقی را با ذکر چند نمونه نوستالژیک آن بعد از انقلاب به پایان می رسانم از تیتراژ ماندگار و پر قصه «سربداران» نمی شود یاد نکرد که با دهان بسته زمزمه می کردند تا پیام خفقان آن زمان را به درستی به مخاطب منتقل کنند! یاد چند سال پیش خود می افتم که برای اولین بار «سربال امام علی» را دیدم و یکی از نکاتی که شدیداً برای من جذاب بود، موسیقی های متن و تیتراژ سربال بود که به حقیقت حس و حال فیلم را به مخاطب القا می کرد. سربال «مختارنامه» که مطمئن هستم هنوز هم مخاطب دارد نیز بخشی از ماندگاری اش را مدیون موسیقی های آن است. به هنر ادبیات نیز می پردازیم چرا که ادبیات تاریخی غنی در کشورمان دارد اما موضوع

و در صورت توان آنها را ارتقاء داد، حق نشر را رعایت کرد که امکان استفاده از منافع آثار برای هنرمندان فراهم شود و اگر اثری ارزشمند بود با تبلیغ و انتشار آن در رسانه های متفاوت محبوبیت اثر و صاحب آنرا افزایش داد، همچنین میبایستی در این مسیر با آگاهی دادن به جامعه و عموم در این باره و اهمیت هنر انقلابی فضایی فعال ایجاد کرد که در این فضا هنرمندان موضوعاتی متنوع و متفاوت از یکدیگر ارائه دهند به گونه ای که ارزش های انقلابی و دینی مورد ارج قرار گرفته و آنها را از یاد نبرند و همبستگی خود را با جامعه و حکومت در آثارشان به نمایش قرار دهند.

ملموس ترین آنها در میان جامعه را میتوان فیلم و سربال هایی دانست که بر پایه آرمان های انقلاب و یا عقاید دینی بودند که تاثیر بسزایی بر تمامی اقشار جامعه به خصوص جوانان داشت. این مسیر که توانست خود را از موثر ترین شاخه های منشعب از انقلاب تصویر کند، همیشه نیازمند پیشرفت است تا بتواند عملکرد مناسب تری نسبت به گذشته خود داشته باشد و این مورد نیازمند مجموعه تلاش های بیست که باید در موارد مختلف صورت بگیرد با این حال باید وضعیت کنونی را دید و به فکر پیشرفت در آنچه داریم بود، از زیر ساخت های انتقال مهارت هنری به نحو احسن استفاده نمود

تاثیر انقلاب در هنر

۲ دقیقه و ۴۰ ثانیه

نمایش های تئاتری، سینمایی هایی مانند فیلم قصه های کودکانه که هر کدام به نگویش حکومت پهلوی میپرداخت. اما آغاز هنر انقلاب مربوط به پس از پیروزی انقلاب است که با رهنمود های امام و با تلاش بزرگانی چون شهید مطهری صورت گرفت و آثار هنرمندان از این زمان متبلور از انقلاب و معنویت شد و حتی هنر های تجسمی و ادبیات نیز به سوی مضامین ضد استعمار و ظلم ستیزانه گام برداشت، این پدیده به قدری حماسه گون در حال رشد بود که حتی جنگ توانایی ایجاد خللی در آن نداشت. جنگ تحمیلی باعث آمیختگی هنر انقلاب و هنر دفاع مقدس شد که توانست چون آینه ای راستین درخشش اندیشه های انقلاب اسلامی را در عرصه های مختلف هنری به نمایش جهانیان قرار دهد. از مستند ها تا نماد های هنری گرفته تا سرود هایی که ورد زبان کوچک و بزرگ در جامعه بود. اما هنر پس از جنگ نیز به کار خود ادامه داد و در زمینه های متفاوتی به موفقیت های روزافزون رسید،

انقلاب ها عموماً می توانند تاثیرات عمیق و گسترده ای بر فرهنگ و هنر یک جامعه داشته باشند. انقلاب اسلامی هم به عنوان مردمی ترین انقلاب شناخته شده تا به اکنون از این مورد مستثنی نیست و چه بسا که تاثیرات آن بر جامعه، فزون تر از رخداد های مشابه باشد. هنر پس از انقلاب که به عنوان هنر انقلاب اسلامی نیز شناخته می شود متأثر از دیدگاه های انقلابی و ارزش هایی دینی است که سعی دارد با دمیدن روح تعهد به کالبد انسان او را برای مبارزه در مقابل مواردی چون سرمایه داری، کمونیسم، اسلام آمریکایی آماده سازد. پیش از انقلاب و به ویژه دهه های نزدیک تر به آن، هنر تحت تاثیر تفکرات مارکسیستی و پوچ گرایی بود و مناسبات هنری با بی توجهی به کثیری از موارد صورت می گرفت. به مرور هنرمندان مخالفت های خود را نسبت به شرایط زمان خود به دلیل هنر وارداتی و غربگرایی با آثار و تحرکات هنری بروز دادند برای مثال، ترانه های خوانندگان معروف، اشعار ضد حکومتی شاعرانی چون نیما یوشیج و شاملو





دستیار دوم خدا

۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه

ملتی مظلوم بلند شدند. انقلاب کردند، انقلابی اسلامی. یکی از خاصیت‌های هر انقلابی این است که هویت جمعی جدیدی برای جامعه تعریف می‌کند، یعنی روح جمعی جدیدی در جامعه پدیدار می‌شود و از پس همین روح است که آرمان‌های یک ملت عوض می‌شود. این آرمان‌ها نه تنها حکومت‌داری و سیاست مملکت را عوض می‌کنند بلکه ارزش‌های جدیدی را برای تمام ارکان و ابعاد جامعه تعریف می‌کنند، حال امام سیاست‌های اولیه را در هر رکن مشخص می‌کند و سپس این جوان‌ها هستند که باید خالصانه و عالمانه جهاد کنند تا بذریه‌ای که امامشان کاشته است را ثمر بدهند. یکی از اولین و مهم‌ترین تغییرات در فرهنگ و هنر جامعه رخ می‌دهد، و یکی از مهم‌ترین مولودهای فرهنگ و هنر جامعه، سینما است. امام راحل رحمت الله علیه در روزهای اولیه انقلاب موضع خودشان را درباره سینما اعلام کردند، ایشان سینما را برای امت حلال دانستند به شرط آنکه از فحشا دوری کند. خداوند دلش می‌خواست تا فرهنگ و هنر و علی‌الخصوص سینما را به دستان جوانی از فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیها تزکیه و هدایت کند. آن جوان آوینی بود. آوینی که آیین دلش را به سمت نور امام و انقلاب قرار داده بود،

بلند شد، احادیث نفسش را سوزاند و به ندای امام لبیک گفت و شد دغدغه‌مند حوزه فرهنگ و هنر اسلامی و چون امام سینما را مجاز دانستند، پس وظیفه سید مرتضی بود تا به سینما هم ورود کند. بدون تعارف و مبالغه می‌گویم، پخته‌ترین و دقیق‌ترین نظریات و تئوری‌ها در باب سینما مختص سیدنا الشهدید است. جمله‌ای از شهید مطهری را به‌خاطر می‌آورم که می‌گفت: «... به شیعه علی علیه السلام همه چیز را گفته‌اند...» و شاید نگاه همه‌جانبه و متفاوت آقا سید به مسائل مربوط به سینما از همین گفته شهید مطهری آبشخور می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین تفکرات سید درباره سینما که او را تقریباً از همه همکارانش متمایز می‌کند، در باب محتوا و فرم می‌باشد. او معتقد است، محتوا از پس فرم می‌آید و این تکنیک است که محتوا را می‌سازد. همچنین او تعریف و تفسیر متفاوتی از تکنیک ارائه می‌دهد. منظور سید مرتضی از «تکنیک» در سینما (به گفته خود سید؛ برگرفته از کتاب آینه جادو ج ۳ ص ۱۹۰) بیشتر به معنای «تخنه» در تفکر یونانیان نزدیک است تا مفهوم خاصی که از تکنولوژی در میان ما وجود دارد. کلمه «تخنه» نیز در تفکر یونانیان مفهومی فراتر از «مهارت صنعتی» داشته است. همانطور که در زبان قدمای ما نیز «صنع و صنعت و

صنعت‌گری» مفهومی وسیع‌تر از تکنولوژی داشته و بر معنای «هنر و هنرمندی» نیز دلالت داشته‌است. پس سینما چه در ابتدایش و چه در غایتش باید به این اصول تکیه کند و سینماگر باید بداند که فیلم او آنچیزی نمی‌شود که دلش خواسته و یا منظورش است، بلکه آنچیزی می‌شود که تکنیک کارگردانش است، فلذا ممکن است فیلمی درباره دین و اسلام نباشد و حتی یک واژه دینی در آن به کار نرفته باشد، اما به شدت اسلامی باشد؛ فیلمی در دل هالیوود ساخته شود اما از فیلم به اصطلاح دینی و اسلامی ما، دینی‌تر و اسلامی‌تر باشد؛ شاید دقیق‌تر باشد اگر بگوییم، فقط کشورهای اسلامی نیستند که سینمای اسلامی دارند بلکه حداقل تجربه ثابت کرده کشورهای غیراسلامی در سینمای دینی موفق‌تر بوده‌اند و به نظرم هستند، چراکه آنها به بهانه دین و ارزش‌های جامعه‌شان مفهوم‌زده نمی‌شوند و فیلم شعاری هم نمی‌سازند، و اولاً تکنیک بلند هستند، استاد دیدند، کار کردند و فیلم خوب دیدند در نتیجه می‌توان انتظار داشت فیلمی هم که می‌سازند به ما حس خوب (و دینی) را منتقل کند؛ در واقع هر فضیلتی وقتی هنرمندانه بیان شود تبدیل به هنر می‌شود.

حال چرا نسبت به آنها (غربی‌ها) انتقاد داریم که فیلم‌هایشان چنین است و چنان نیست؟

«اگر می‌خواهید مردم را به کاری وادار کنید، پست‌ترین غرائز آنها را هدف تبلیغات خود قرار دهید. برای خریدن یک جوراب غرائز جنسی آنها را تحریک کنید و...» به نظرم این

جمله از هیتلر، که سید مرتضی آنرا به بهانه توضیح تفاوت غایت و هدف فیلمسازی ما با غربی‌ها گفته (کتاب آینه جادو ج ۳ ص ۲۳۲)، بهترین دلیل برای نجاست در فیلم‌های غربی‌ها است. آنها برای اهدافی که غفلت‌زا هستند تبلیغ‌های دروغین و پوشالی می‌کنند و این با آرمان‌های مسلمانان و آزادگان جهان در تعارض است. تمام نقدها به غرب و سینمایش را وارد است؛ حال چرا ما داشتن رئیسی به نام آوینی، مرزهای ابتدال را سالیانه جایجا می‌کنیم و رکورد خودمان را در پسرقت کردن می‌زنیم؟ چرا سینماگرانی که باید سینما را مدیون سیدنا الشهدید می‌کردند هنوز خودشان را مدیون او نمی‌کنند؟ چرا از فیلمفارسی‌های قبل از انقلاب عقب‌تر رفته ایم؟ چرا فکر می‌کنند که دارند فیلم انقلابی می‌سازند اما به دام ابتدال می‌افتند؟ چرا؟ چرا؟ جواب دادن به این سؤال‌ها هدف آلان حقیر نیست، اما شاید یکی از دلایل آن مهملات ساخته شده این است که کارگردان‌ها فیلمنامه‌نویس‌های مملکت‌مان می‌خواهند از محتوا و مضمون با تکنیک نداشته‌شان به فرم برسند، که کاملاً غلط شروع کرده‌اند و لاجرم غلط هم تمام می‌کنند و فقط بچه‌مول تحویل جامعه‌شان می‌دهند.

شهد الله که به قطع جای سید مرتضی در این روزهای فرهنگ و هنر جامعه ما حسایی خالی است

*ای شقایق محو سیمای شما
*خالی است این روزها جای‌شم





انسان پی شعر

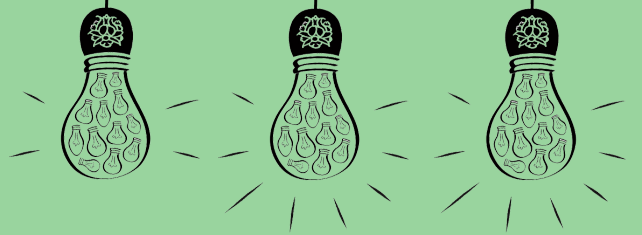
۲ دقیقه و ۱۵ ثانیه



شهید مرتضی آوینی: هنرمند باید اهل درد باشد و این درد نه تنها سر چشمه زیبایی و صفای هنری ، بلکه معیار انسانیت است، آدم بی درد هنرمند نیست ، هیچ اصلا انسان نیست



جامعه انسانی رو بدون هنر و هنرمند تصور کنید. یه جمله در توصیف این شرایط کفایت می کنه. ”جایی که هنر نباشه انسانیت هم نیست” شاید در نگاه اول هنر اینگونه به نظر بیاد که نیاز بشر نیست. اما هنر نه تنها نیازه بلکه از اساسی ترین نیازهای بشره بدون هنر، انسان فقط کالبدیه که دیگه روح نداره. عقل و دانش و امثالهم مهم هستند اما به تنهایی و بدون احساسات انسانی و بدون هنر پیشیزی ارزش ندارند. انسان دنیال درک شده و برای این درک شدن از هنر استفاده می کنه. نقاشی میکشه، شعر میخونه، شعر مینویسه و ... وقتی تازه یکی از این کارا رو می کنیم حس می کنیم یه نفر ما رو درک میکنه. این شعر، این نقاشی، اینا خوب می فهمند من چه احساسی دارم، واسه همین غرق در اون میشم. انگار من تنها نیستم و آدم های دیگه ای هم شبیه من اینطور احساس هایی رو داشتند. انگار که آدم ها با یه نخ نامرئی به هم متصل شدند. همیشه نخ هایی بین آدم ها وجود داره که نسبت به بقیه محکم تره واسه همین که بعضیا کاملا می توند تو رو درک کنند. ما میخوایم احساسات هنرمند رو با گوشت و پوستمون درک کنیم که بعد اون رو توی خودمون جست و جو کنیم. توی عصر حاضر که افسردگی و ناراحتی حاصل از زندگی های مدرن و ماشینی ذهن انسان رو داره منفجر میکنه، تنها چیزی که انسان رو آروم میکنه هنره! انسان امروز داره از هنر استفاده میکنه تا بتونه از شر افسردگی و مشکلات روحی و عاطفی فرار کنه. انسان امروز ناچاره که از هنر استفاده کنه، مجبوره موزیک





نشریه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی حیات

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی محبان المهدی
مدیر مسئول و سردبیر: رضا کلی‌وندی
ویراستار و صفحه‌آرا: سیدعلی میرجعفری
هیئت تحریریه: محمد حسین اسدی، امیر حسین
عسگری، حسام خدری، مجید صادقی، علی
حسن‌پور